

## همزاد زمین اخلاقی و پرسش گشوده مور\*

احمدرضا همتی مقدم\*

### چکیده

در سی سال اخیر رویکردهای مختلفی در طبیعت‌گرایی اخلاقی، که خود از زیرشاخه‌های واقع‌گرایی اخلاقی به شمار می‌رود، پدید آمده است. مهم‌ترین رویکرد در این میان، «طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی» است که بر پایه معنانشناسی فلسفی کرییکی و پاتنم بنا شده است. در این مقاله، پس از شرح کوتاه این رویکرد، استدلالی که تیمونز و هورگان علیه آن بازسازی کرده‌اند، و در واقع خوانشی است از پرسش گشوده مور، توضیح داده می‌شود.

### واژگان کلیدی

واقع‌گرایی اخلاقی، طبیعت‌گرایی اخلاقی، پرسش گشوده مور، این‌همانی ضروری پسینی.

---

\* پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانشهای بنیادی (IPM) - تهران؛ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات - تهران).

## درآمد

در سی سال اخیر رویکردهای مختلفی در طبیعت‌گرایی<sup>۱</sup> اخلاقی پدید آمده و توجه بسیاری از فیلسوفان را در حوزه فرا - اخلاق به خود جلب کرده است. مکتب واقع‌گرایی کورنل، که توسط بوید<sup>(۱)</sup>، برینک<sup>(۲)</sup> و استورژن<sup>۲</sup> ارائه شده است، یکی از این مکاتب طبیعت‌گرایانه اخلاقی است، که برای تبیین مفاهیم اخلاقی، از معناشناسی فلسفی کریپکی - پاتنم در مورد اسماء اجناس (انواع طبیعی)<sup>۳</sup>، استفاده کرده است.

به طور کلی طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی<sup>۴</sup> دربردارنده دو ادعای اصلی زیر است:

(الف) ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، این همان هستند.

(ب) این‌همانی ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، به صورت پسینی قابل شناخت است.

این گروه از طبیعت‌گرایان معتقداند واژگان اخلاقی بر ویژگیهای طبیعی دلالت دارد و ماهیت مدلول واژگان اخلاقی، ویژگیهای طبیعی<sup>۵</sup> است؛ ویژگیهایی که در بهترین نظریه‌های علوم طبیعی بیان می‌شود. افزون بر این، فهم معنای واژگان اخلاقی، مستلزم دانستن ماهیت مدلول آنها یعنی ماهیت چیزهایی که این واژگان بر آنها دلالت می‌کنند، نیست. از نظر بوید ویژگی «خوب بودن» با یک ویژگی طبیعی این‌همان است، یعنی اتحاد مصداقی دارد، اگرچه معنای واژگان آنها یک‌سان نیست. این نظریه وامدار معناشناسی کریپکی - پاتنم است.

۱. naturalism

۲. Sturgeon

۳. natural kinds

۴. a posteriori moral naturalism

۵. properties

کریپکی بر آن است که اسماء اجناس همانند اسماء خاص<sup>۶</sup>، «دالّ ثابت<sup>۷</sup>» هستند. دالّ ثابت چنین تعریف می‌شود:

دالّ ثابت:  $n$  دالّ ثابت است اگر و تنها اگر در تمام جهانهای ممکن بر شیئی دلالت کند که در جهان واقع بر آن دلالت می‌کند.

از نظر کریپکی، «آب»، که اسم جنس است، یک دالّ ثابت است و در تمام جهانهای ممکن بر شیء یکسانی دلالت می‌کند. از سوی دیگر علم به ما آموخته است که ماهیت آب  $H_2O$  است. پس آب با  $H_2O$  این همان است، یعنی اتحاد مصداقی دارد. این این‌همانی ضرورتاً صادق است، یعنی ویژگی « $H_2O$  بودن» با ویژگی «آب بودن» ضرورتاً این همان است. پس این‌همانی «آب =  $H_2O$ » از نظر کریپکی یک این‌همانی ضروری است. با این حال، این‌همانی آنها پسینی است و علم آن را به ما آموخته است. از این‌رو نیازی نیست کاربر خبره و شایسته زبان، هنگام به‌کاربردن واژه آب از این‌همانی آب و  $H_2O$  آگاه باشد و بداند که این دو تعبیر بر شیء واحدی دلالت می‌کند. قبل از پیدایش شیمی مدرن، کاربران زبان نمی‌دانستند ساختار شیمیایی آب،  $H_2O$  است، اما این ناآگاهی بر کاربرد صحیح واژه آب هیچ تأثیری نداشت. پاتنم بصیرت کریپکی درباره اسماء اجناس یا انواع طبیعی را با طراحی آزمایش فکری معروف به «همزاد زمین<sup>۸</sup>» تقویت کرد و نشان داد که این‌همانی آب و  $H_2O$  این‌همانی ضروری پسینی است و از این‌رو معنای اسماء اجناس به عالم خارج وابسته است.<sup>(۳)</sup>

کریپکی، نقش اوصاف را در معنای اسماء اجناس، همچون نقش اوصاف در معنای اسماء خاص می‌داند. از نظر او در اسماء خاص، ممکن است اوصاف در

۶. proper names

۷. rigid designator

۸. twin-earth

مرحله نام‌گذاری، برای تثبیت و تعیین مدلول نام به کار رود، اما نیاز نیست کاربران برای آنکه بتوانند آن نام را به‌درستی به کار ببرند، از آن وصف آگاه باشند. به اعتقاد کریپکی، در اسماء اجناس نیز اوصاف همین نقش را دارند. برای مثال، ممکن است در مرحله نام‌گذاری، معنای واژه آب از طریق وصف «مایعی شفاف، بی‌بو، بی‌مزه و رافع عطش» تثبیت و تعیین شود، اما این وصف، معنای واژه آب نیست، بلکه تنها مُعین تثبیت آن به‌هنگام جعل است. از این‌رو لازم نیست کاربران بعدی از این وصف آگاه باشند تا بتوانند آن را به‌طور صحیح به کار ببرند. مطابق نظر کریپکی، در مرحله نام‌گذاری می‌توان مدلول را از طریق اشاره<sup>۹</sup> یا اوصاف همراه، تثبیت و تعیین کرد، اما پس از مرحله نام‌گذاری، نام از طریق یک زنجیره علی از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود. فرد دوم که نام را از فرد نخست شنیده است، «قصد می‌کند» که نام الف را برای همان مدلول به کار برد که فرد اول نام الف را برای آن وضع کرده است. این دیدگاه با عنوان «نظریه علی دلالت» شناخته می‌شود و بوید و دیگر مدافعان مکتب واقع‌گرایی کورنل، آن را مد نظر دارند.<sup>(۴)</sup>

### طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی و واقع‌گرایی مکتب کورنل

در حال حاضر شاخص‌ترین نظریه در حوزه طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی، واقع‌گرایی مکتب کورنل است. مهم‌ترین خصوصیت دیدگاه بوید و دیگر مدافعان این رویکرد، «غیر تقلیلی»<sup>۱۰</sup> بودن آن است. آنها نمی‌خواهند خوب را تعریف کنند، بلکه می‌خواهند ماهیت مدلول آن را بشناسند؛ به دیگر سخن، آنها نمی‌خواهند بگویند خوب چیست؟ بلکه می‌خواهند بفهمند ماهیت چیزهایی که

۹. ostension  
 ۱۰. non-reductive

خوب دانسته می‌شود، چیست؟ می‌خواهند بفهمند که چه ماهیتی می‌تواند نقشی را که ما عموماً به مفهوم خوبی نسبت می‌دهیم، بهتر ایفا کند.

به اعتقاد بوید آنچه نیازهای مهم انسانی را برآورده می‌کند و موجب پیش‌رفت و رونق فعالیت‌های انسانی می‌شود، نقشی است که ما به مفهوم خوبی نسبت می‌دهیم. حال باید ببینیم چه ماهیتی این نقش را بهتر ایفا می‌کند. از نظر او شناخت کامل ماهیت خوبی، وظیفه علم است و علم به ما خواهد گفت چه ماهیتی بهترین برآورنده این نقش است.

به اعتقاد بوید چیزهای زیادی وجود دارد که نیازهای مهم انسانی را برآورده می‌کند و موجب پیش‌رفت و رونق فعالیت‌های انسانی می‌شود. در نتیجه او خوبی را یک «نوع طبیعی» می‌داند که با «مجموعه‌ای متوازن از ویژگیها»<sup>۱۱</sup> محقق می‌شود.

روشن است که «مجموعه‌ای متوازن از ویژگیها» تحلیل مفهومی خوبی نیست. از این‌رو نظریه بوید یک نظریه تقلیل‌گرایانه معناشناختی نیست. دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، ویژگی‌های اخلاقی را از نظر معنایی، به ویژگی‌های طبیعی تقلیل می‌دهند و به بیان دقیق‌تر این ویژگی‌ها را به لحاظ معنایی هم‌ارزش می‌دانند.<sup>(۵)</sup>

از نظر بوید، خوبی یک نوع طبیعی است که بر ویژگی‌های طبیعی دیگر «ابتنا‌ی وجودی» (supervenience) دارد. به بیان دیگر ارزش اخلاقی اعمال وجوداً مبتنی است بر ویژگی‌های طبیعی آنها و هیچ تغییری در ارزش اخلاقی کارها پدید نمی‌آید مگر آنکه تغییری در ویژگی‌های طبیعی آنها پدید آید. این ابتناء را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

اصل ابتنا‌ی ویژگی‌های اخلاقی بر ویژگی‌های طبیعی: «ویژگی‌های اخلاقی، که خود ویژگی‌های طبیعی هستند، بر دیگر ویژگی‌های طبیعی ابتنا‌ی وجودی

دارند، به این معنا که هر دو چیزی که تمام ویژگیهای طبیعی شان یکسان باشد، بالضرورة تمام ویژگیهای اخلاقی شان هم یکسان است. به بیان دیگر عدم تمایز ویژگیهای طبیعی، عدم تمایز ویژگیهای اخلاقی را نتیجه می‌دهد.»  
روشن است که بر اساس اصل ابتناء، اعمالی که ویژگیهای اخلاقی همسان دارند، الزاماً ویژگیهای طبیعی همسان ندارند، بلکه بالعکس، اعمالی که ویژگیهای طبیعی همسان دارند، ویژگیهای اخلاقی همسان دارند؛ یعنی این رابطه، یک طرفه است.<sup>(۶)</sup>

حال اگر به دو ادعای طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی بازگردیم خواهیم دید که انگیزه ادعای [ا] (ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، این همان هستند.)، اصل ابتدائی وجودی است و انگیزه ادعای [ب] (این‌همانی ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، به صورت پسینی قابل شناخت است.)، عدم تحلیل مفهومی ویژگیهای اخلاقی.

### استدلال «پرسش گشوده مور» و دیدگاه بوید

بوید معتقد است نظریه او از استدلال پرسش گشوده مور فرار می‌کند. استدلال پرسش گشوده مور علیه طبیعت‌گرا این است که اگر «خوبی»، «N بودن» تعریف شود و N واژه‌ای دالّ بر یک ویژگی طبیعی باشد؛ ما همچنان می‌توانیم پرسیم که آیا N واقعاً خوب است؟ پس این پرسش هنوز گشوده و پاسخ‌نیافته است. بنابر این، نمی‌توان خوب و N بودن را هم‌معنا دانست.

باید توجه داشت که پرسش گشوده مور یک پرسش سفیهانه مانند این پرسش نیست که «من می‌دانم علی ازدواج نکرده است، اما آیا او مجرد است؟» چنین پرسشی نشانه ندانستن معنای مجرد است و با توجه به معانی «مجرد» و «ازدواج نکرده»، پرسشی بسته و پاسخ‌یافته است.

به اعتقاد بوید و موافقانش «استدلال پرسش گشوده» زمانی کار می‌کند که خوب و Nبودن را هم معنا بدانیم؛ اما اگر آنها را نه هم معنا بلکه هم مصداق بدانیم، استدلال پرسش گشوده کار نمی‌کند.

چنان‌که گذشت، مطابق معناشناسی کریپکی - پاتنم آب به معنای  $H_2O$  نیست، اما مدلول هر دو واحد است، چون شیمی‌دانان در قرن هجدهم، کشف کردند که ماهیت شیمیایی آب،  $H_2O$  است. بنابر این، این‌همانی «آب بودن» و « $H_2O$  بودن» یک این‌همانی پسینی است، نه پیشینی، و لذا تحلیلی نیست.

بوید معتقد است با اتخاذ نظریه معناشناختی کریپکی - پاتنم همان‌گونه که یک کاربر خبره زبان می‌تواند بگوید که من می‌دانم این  $H_2O$  است، اما آیا آب است؟ اگر «خوبی» و مثلاً «خوش آیند بودن» هم مصداق باشند اما هم معنا نباشند، پس یک کاربر باصلاحیت زبان می‌تواند بدون آنکه مشکلی پیش آید، بگوید: «من می‌دانم که این خوش آیند است، اما آیا این خوب است؟» چون همان‌گونه که یک کاربر خبره واژه آب بی‌نیاز از دانستن ماهیت آب است، کاربر باصلاحیت واژه خوب نیز بی‌نیاز از دانستن ماهیت خوب است.

### آزمایش فکری همزاد زمین و پرسش گشوده مور

ترنس هورگان و مارک تیمونز استدلالی را طراحی کرده‌اند که نشان می‌دهد دیدگاه بوید نمی‌تواند از پرسش گشوده مور فرار کند.<sup>(۷)</sup> استدلال آنها این است که ارتکازات و شهودهای ما درباره معنای زبان غیراخلاقی با ارتکازات ما درباره معنای زبان اخلاقی متفاوت است؛ یعنی معناشناسی حاکم بر انواع طبیعی با معناشناسی حاکم بر استفاده از واژگان اخلاقی متفاوت است. آنها با طراحی آزمایش فکری همزاد زمین برای واژگان اخلاقی، بر ادعای خود استدلال کرده‌اند.

هورگان و تیمونز دو آموزه زیر را از یک‌دیگر تفکیک کرده‌اند:<sup>(۸)</sup>

۱. آموزه تنظیم علی<sup>۱۲</sup> (CRT): برای هر واژه اخلاقی A (مانند خوب)، یک ویژگی طبیعی N وجود دارد، به گونه‌ای که N کاربرد واژه A را به نحو علی تنظیم می‌کند و جهت می‌بخشد.

۲. طبیعت‌گرایی معناشناختی علی<sup>۱۳</sup> (CSN): هر واژه اخلاقی A، یک دال ثابت است که بر ویژگی طبیعی N دلالت می‌کند. N به نحو علی، کاربرد واژه A را تنظیم می‌کند و جهت می‌بخشد. به اعتقاد آنها دیدگاه بوید آموزه CSN است.

سپس هورگان و تیمونز مشابه آزمایش فکری پاتنم را برای واژگان اخلاقی طراحی کرده‌اند. فرض کنید یک سیاره همزاد زمین وجود دارد که کاملاً مشابه زمین است. ساکنان این سیاره، درست مثل اهل زمین رفتار می‌کنند. اگر زمینیان، به سیاره همزاد زمین سفر کنند، خواهند دید که ساکنان آن سیاره واژگان اخلاقی را درست مانند آنها به کار می‌برند. اما یک تفاوت مهم میان اهل زمین و اهل سیاره همزاد وجود دارد و آن اینکه ویژگیهای طبیعی‌ای که استفاده اهل زمین را از واژگان اخلاقی (مانند خوب و درست) جهت می‌دهد، غیر از ویژگیهای طبیعی‌ایست که استفاده ساکنان سیاره همزاد را از آن واژگان جهت می‌دهد. به بیان دیگر، در زمین، ویژگی N کاربرد واژه اخلاقی A را تنظیم می‌کند، در حالی که در سیاره همزاد زمین، ویژگی طبیعی M، کاربرد واژه اخلاقی A را جهت داده، تنظیم می‌کند.

حال پرسش اصلی این است که آیا واژه اخلاقی A در زمین با واژه A در سیاره همزاد زمین هم‌معناست یا مشترک لفظی است و بر دو معنای متفاوت دلالت می‌کند؟ دو گزینه پیش روی ماست:

۱۲. causal regulation thesis

۱۳. causal semantic naturalism



۱. مشابه آزمایش فکری پاتنم، بگوییم واژگان اخلاقی در زمین و همزاد زمین هم معنا نیستند؛ یعنی کاربرد واژه اخلاقی A توسط اهل زمین به نحو علی با ویژگی طبیعی N تنظیم شده و واژه اخلاقی A، یک دال ثابت است که در تمام جهانهای ممکن بر ویژگی N دلالت می کند؛ اما کاربرد واژه اخلاقی A توسط ساکنان سیاره همزاد زمین، به نحو علی با ویژگی M تنظیم شده و این واژه نیز به طور ثابت و صلب بر آن ویژگی طبیعی دلالت دارد. بنابر این، واژه اخلاقی A مشترک لفظی است و دو معنای متفاوت دارد و بر ویژگیهای متفاوتی دلالت می کند.

۲. واژه اخلاقی A در زمین و همزاد زمین یک معنا دارد، و بر ویژگی واحدی دلالت می کند و بنابر این، عدم توافق اخلاقی میان اهل زمین و ساکنان همزاد زمین، نزاع لفظی نیست بلکه عدم توافق اخلاقی واقعی و راستین است. هورگان و تیمونز گزینه دوم را برگزیده اند و بر آن هستند که شهود و ارتکاز ما آن را تأیید می کند. بنابر این، آزمایش فکری همزاد زمین اخلاقی، شاهدی علیه آموزه CSN بویید است.

اکنون استدلال آنها را کمی دقیق تر بررسی می کنیم:

توجه کنید که ما می دانیم آب  $H_2O$  است؛ چون می دانیم ماده ای که واژه آب را برای آن به کار می بریم، یعنی مایع بی بو، بی مزه، شفاف و رافع عطش،  $H_2O$  است. علم به ما آموخته است  $H_2O$  چیزی است که نقش آب را ایفا می کند. اما ما به نحو پیشینی می دانیم که نقش آب چیست. بنابر این ما می دانیم که ادعای زیر صادق است:

(د) ماده ای که کاربرد ما را از واژه آب تنظیم می کند و جهت می بخشد، آب است.

به نظر می رسد ادعای [د] نه تنها صادق، بلکه به لحاظ مفهومی صادق است، یعنی به نحو پیشینی قابل شناخت است.

حال سؤال زیر را در نظر بگیرید:

ها) با توجه به اینکه  $H_2O$  ماده‌ایست که کاربرد ما را از مفهوم آب جهت می‌بخشد، آیا  $H_2O$  آب است؟

این پرسش به معنای مورد نظر ما بسته است؛ زیرا ما به نحو پیشینی از نقش آب آگاهیم.

اکنون سؤال [هـ] را با سؤال زیر ([ن]) مقایسه کنید:

(ن) با توجه به اینکه ویژگی طبیعی N کاربرد ما را از مفهوم «خوب» تنظیم می‌کند، آیا هر چیزی که N است، خوب است؟

سؤال [ن] به هیچ وجه پرسشی بسته نیست، بلکه باز است؛ زیرا ما به نحو پیشینی از نقش خوب آگاه نیستیم. با توجه به آزمایش فکری همزاد زمین اخلاقی، ما به آسانی می‌توانیم جوامعی را تصور کنیم که کاربرد واژگان اخلاقی در آن جوامع با ویژگی طبیعی‌ای تنظیم شود که نادرست است. در واقع، آنچه آنها خوب می‌نامند خوب نیست و این عدم توافق یک عدم توافق واقعی و راستین است، نه صرفاً یک عدم توافق مفهومی. بنابراین کسی که تصور می‌کند جامعه او چنین جامعه‌ایست پاسخش به پرسش بالا آشکارا منفی است.

بنابر نظر هورگان و تیمونز برای آنکه فهم این‌همانی «Nبودن» و «خوبی»، به نحو پسینی ممکن باشد، باید ادعای زیر ([ل]) به نحو پیشینی قابل شناخت باشد: (ل) ماده‌ای که کاربرد ما را از واژه خوب جهت می‌بخشد و تنظیم می‌کند، خوب است.

اما چنین نیست و بدین ترتیب، در این سطح است که پرسش گشوده مور کار می‌کند.

استدلال هورگان و تیمونز قانع کننده به نظر می‌رسد. اگرچه شکل اولیه استدلال پرسش گشوده مور با انتقادات جدی مواجه است،<sup>(۹)</sup> طراحی جدید این استدلال توسط هورگان و تیمونز چنین نیست و دیدگاه طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی<sup>(۱۰)</sup> را با مشکل جدی مواجه می‌سازد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. Boyd, R. (۱۹۸۸). "How to be a Moral Realist." In Sayre-McCord (ed.). *Essays on Moral Realism*. Ithaca: Cornell University Press. pp. ۱۸۷-۲۲۸.
۲. Brink, David O. (۲۰۰۱). "Realism, Naturalism, and Moral Semantics." *Social Philosophy and Policy*. ۱۸: ۱۵۴-۱۷۶.
۳. Putnum, H. (۱۹۷۵). "The Meaning of 'Meaning'." In K. Gunderson (ed.). *Language, Mind and Knowledge: Minesota Studies in the Philosophy of Science* vol ۷. University of Minesota Press. pp. ۱۳۱-۱۹۳.
۴. البته به اعتقاد برخی نظریه‌ی علی دلالت که بوید در نظر دارد غیر از نظریه‌ی کریپکی است. از نظر بوید دلالت اساساً یک مفهوم معرفتی است و بنابراین، روابط علی مقوم دلالت، روابطی هستند که در کسب معرفت دخالت دارند.
۵. البته فرانک جکسون و پتیت نوعی از تحویل‌گرایی طبیعت‌گرایانه در اخلاق مطرح کرده‌اند که مبتنی بر نقش‌های کارکردی است و شکل پیچیده‌تری دارد. ن. ک. به:  
Jakson and Pettit (۱۹۹۶). "Moral Functionalism, Supervenience and Reductionism." *The Philosophical Quarterly*. ۱۸۲: ۸۲-۸۶.
۶. رابطه‌ی ابتدای وجودی، دوطرفه هم می‌تواند باشد، ولی غالباً از جمله در اینجا یک‌طرفه است.
۷. Horgan, T. and Timmones, M. (۱۹۹۱). "New Wave Moral Realism Meets Moral Twin Earth." *Journal of Philosophical Research*. ۱۶: ۴۴۷-۴۶۷.
۸. Horgan and Timmones (۱۹۹۲). "Troubles for New Wave Moral Semantics: The Open Question Argument Revived." *Philosophical Papers*. ۱۹۹۲. p: ۱۵۹
۹. برای آگاهی از نقد کلاسیک استدلال پرسش‌گشوده‌ی مور ن. ک. به:  
Frankena, W. (۱۹۳۹). "The Naturalistic Fallacy." *Mind*, ۴۸: ۴۶۴-۴۷۷.
۱۰. البته بوید تلاش کرده است به استدلال هورگان و تیمونز پاسخ دهد. ن. ک. به:  
Boyd, R. (۲۰۰۳a), and (۲۰۰۳b) "Finite Beings, Finite Goods: the Semantic Metaphysics and Ethics of Naturalist Consequentialism." Part I. in *Philosophy and Phenomenological Research*, ۶۶: ۵۰۵-۵۵۳; Part II in *ibid*, ۶۷: ۲۴-۴۷.